اندیشه

واژه آتش در قرآن

یدالله قائم‌پناه

«جهنم» به چه معنی است؟ چه ویژگی هایی دارد؟ کیفیت عذاب در آن جا بر چه روال است؟ از زمان و مکان جهنم چه می فهمیم؟ از جمله پرسش هایی است که نویسنده محترم تلاش می کند با رجوع به قرآن کریم، قاموس لغات و تفسیر مفسران بدانها پاسخ گوید.

جستاری درباره واژه «جهنم»

واژه آتش که معادل عربی آن «نار» است طبق نوشته صاحب کتاب «معارف و معاریف» «بیش از ۱۴۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است و بیشتر درباره آتش آخرت که پیامد بدی ها و بدکاری هاست سخن می گوید.»(۱) «در قرآن و کتب حدیث، آتش وسیله عذاب جسمانی کافران، مشرکان، منافقان و گنهکاران در سرای دیگر است. که برخی از اینان در آتش، جاودان خواهند بود و برخی دیگر تنها مدت معینی عذاب آن را خواهند چشید. تعبیرات قرآن در این باره متفاوت است. در پاره‌ای از موارد تعبیر «عذاب النار» به کار رفته، در موارد دیگری، تعبیر «نار جهنم» آمده و در موارد بسیاری از این آتش اخروی با دو اصطلاح معروف «جهنم» و «جحیم» تعبیر شده است(۲) و در مواردی هم، با اصطلاحاتی چون «لضی»، «حطمه»، «سقر» و «هاویه» از آن یاد شده است.

در ارتباط با جهنم که صاحب «اقرب الموارد» خانه عذابش خوانده، سخن بسیار است. واژه جهنم را که تقریباً هفتادوهفت بار در آیات مختلف تکرار شده است. عده‌ای اسم عجمی و فارسی دانسته و گروهی از جمله راغب اصفهانی فارسی معرّب شده و گروهی دیگر چون سیوطی و ابن اثیر عبریش خوانده‌اند و گفته‌اند اصل آن کهنام یا جهنام است. این اسم در انجیل متی باب ۱۶ بند ۱۸ نیز آمده است.

راغب اصفهانی جهنم را نام آتش آخرت گفته است و علامه طباطبایی نیز در اثر مهم خود «المیزان» همین معنا را برگزیده است، اما چنان که گذشت صاحب «اقرب الموارد» آنرا «خانه عذاب» معنی کرده است و صاحب قاموس قرآن باتوجه به آیه ۷۱ سوره زمر که می فرماید: «حتی اذا جاءوها فتحت ابوابها» معنی اخیر را بهتر از قول اول دانسته است. ولی این استدلال ملاک خوبی برای برتری قولی بر قول دیگر نیست چرا که آیات قرآن قابل تأویل اند، بنابراین می شود درها را تأویل کرد و معنای خاصی از آنها اخذ کرد برای این که در آیات دیگری (که در ادامه بحثش خواهد آمد) از سخن گفتن و سخن شنیدن جهنم یاد می شود که از خصوصیات خانه نیست، لذا بنا به این آیات هم باید گفت قول دوم بهتر از قول اول است. در نتیجه نمی شود قولی از اقوال را بهتر از دیگری دانست.

همچنین گروهی از جمله رویه بن عجاج تمیمی معتقد بوده‌اند که جهنم به واسطه عمیق بودن جهنم خوانده شده است.

در هر صورت، جهنم جایگاهی است برای عذاب حیات اخروی و وعده گاهی است برای کفار و ستمگران و ظالمان عالم «فاولئک مأواهم جهنم و ساءت مصیرا»(۳).

ویژگی های جهنم

اهم ویژگی های جهنم را در پنج بند می توان خلاصه کرد که عبارتند از:

۱- دارای درهای متعدد است.

۲- دارای طبقات متعدد است.

۳- زیادت طلب است.

۴- قادر به شنیدن، دیدن، پاسخ گفتن و... است.

۵- در آن خبر از عفو و گذشت و رحم نیست.

حال برای روشن شدن این مطالب به ترتیب به توضیح آنها می‌پردازیم.

۱- جهنم طبق آیات «حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها» و «لها سبعه ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم»(۴) دارای درهایی است که هنگام رسیدن مجرمان، کافران، مشرکان و گنهکاران به آنها گشوده می‌شوند و طبق آیه «لها سبعه ابواب» جهنم را هفت در است. همچنین از عتبه بن عبداله روایت شده که رسول خدا(ص) فرمودند: برای جهنم هفت در است، که بعضی افضل از بعضی دیگر است»(۵). گفته شده «این تعدد درها (برخلاف درهای بهشت) نه به خاطر کثرت واردان، بلکه در حقیقت اشاره به عوامل گوناگونی است که انسان را به جهنم می‌کشاند، هر نوع از گناهان دری محسوب می‌شود»(۶) ولی در این صورت تصور این است که عددی بالاتر از این عدد بایستی ذکر می‌شد.

۲- در قرآن در ارتباط با جهنم واژگانی استعمال شده است که برخی آنها را اسامی دیگر برای جهنم دانسته‌اند، از جمله آنها می‌توان به «جحیم» و یا «حطمه» و یا این که به «لضی» اشاره کرد. گروهی نیز اینگونه واژگان را نام قسمت‌هایی از جهنم تلقی کرده‌اند. اما در روایتی که از علی(ع) نقل شده از این واژگان تحت نام طبقات جهنم ذکر شده است در «المیزان» تحت بحث روایی آیات مذکور آمده است: علی(ع) جهنم را دارای هفت طبقه دانسته، که طبقات آن روی هم قرار گرفته که به ترتیب از پایین به بالا عبارتند از: جهنم، لظی، حطمه، سقر، جحیم، سعیر و هاویه. ولی کلبی روایت کرده و گفته است پایین‌ترین طبقه هاویه و بالاترین آن جهنم است.(۷)

۳- یکی دیگر از ویژگی‌های مهم جهنم، زیاده طلبی و «هل من مزید» گفتن آن است، به این آیه توجه فرمایید: «یوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید»(۸) روزی که به جهنم می‌گوییم: آیا پر شدی؟ جواب می‌دهد: آیا زیادتی هست؟ ظاهراً این آیه دال بر این است که جهنم سیری ندارد و زیادت طلب است.

۴- ویژگی دیگر جهنم که بسیار قابل توجه است، به شنیدن و پاسخ گفتن و نظایر این حرکات است که عمل بدانها فقط در توان ذی شعور است. برای نمونه به این آیات توجه فرمایید: «واعتدنا لمن کذب بالساعه سعیرا* اذا رأتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا»(۹) برای آنان که قیامت را دروغ پنداشته و تکذیب و انکار کنند آتش افروخته و سوزان آماده کرده‌ایم. چون آتش آنها را از دور ببیند خروش و صفیر آنرا می‌شنوند. [ظاهراً آتش (جهنم آنها را با خروش به خود می‌خواند] چنان که در آیات دیگر

□ جهنم در «اقرب الموارد»، «خانه عذاب» خوانده شده است، راغب اصفهانی آن را با «آتش آخرت» می‌شناساند. چنان که «روبه بن عجاج تمیمی» می‌گوید: جهنم به واسطه «عمیق بودن جهنم» است. این واژه حدود ۷۷ بار در آیات قرآن کریم آمده است.

می‌فرماید: «کلا انها لظی* نزاعة للشوی* تدعوا من ادبر و تولی»(۱۰) حقا که آن آتش خالص و شعله‌ور است پوست و قشر بدن را برکنده و می‌سوزاند و به خویش می‌خواند کسی را که روی برتافته و پشت کرده است. از سیاق آیات مذکور، چنین استنباط می‌شود که جهنم ذی شعور است و سخن می‌گوید و سخن می‌شنود و امثالهم.

همچنین امبت حاضر آوردن جهنم «وجیء یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری»(۱۱) و در آن روز جهنم را حاضر آورند و در آن روز انسان متذکر می‌شود، اما چه فایده که این تذکر او را سودی نبخشد. از این تعبیر استفاده می‌شود که جهنم قابل حرکت است و لذا، آن را به اهلش نزدیک می‌کنند.

اما از ویژگی‌های آتش دوزخ نیز آن است که شعله‌های آن نارالله والحطمه است. یعنی، آتشی الهی و خردکننده است. چنان که در سوره همزه، از آن تعبیر به حطمه شده و می‌فرماید: «و ما ادریک ما الحطمه* نارالله الموقده* التی تطلع علی الافئده* انها علیهم موصده* فی عمد ممدده»(۱۲) یعنی تو چه دانی که آتش خردکننده چیست، آتش برافروخته خدایی است، آتشی که از دل‌ها شعله‌ور می‌گردد و نخستین جرقه‌هایش در قلب‌ها ظاهر می‌شود و چون ستون‌هایی دراز اهلش را در میان می‌گیرد.

این آتش خردکننده برخلاف آتش‌های دیگر و یا بهتر این که بگوییم آتش‌های موجود در دنیا که نخست پوست را می‌سوزاند و سپس به عمق نفوذ می‌کند. یعنی، سیر سوزندگی آن از بیرون به سوی درون است اول بر دلها شراره می‌زند و درون را می‌سوزاند، و بعد مغز و استخوان را، و سپس به پوست و قشر خارجی بدن اثر می‌کند.

۵- یکی دیگر از ویژگی‌های مهم جهنم این است که در آن خبری از رحمت و شفقت نیست. چنان که حضرت علی(ع) در نامه خود به فرماندار مصر (محمدبن ابی بکر) می‌نویسد: «فاحذروا نارا قعرها بعید و حرها شدید، و عذاب‌ها جدید. دار لیس فیها رحمه و لاتسمع فیها دعوه، و لا تفرج فیها کربه»(۱۳) پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد و حرارتش بی‌اندازه شدید و عذابش تازه. سرایی که در آن رحمتی نیست، و کسی شنونده فریادی نیست و گرهی از اندوه کسی گشوده نمی‌شود. همچنین علی(ع) در نهج‌البلاغه از جهنم به عنوان بدترین منزلگاه یادکرده و فرموده‌اند: «گنهکاران در بدترین منزلگاه فرود آرد و دست و پای آنها را با غل و زنجیر بگردنشان درآویزد، چنان که سرهایشان را تا به قدم‌هایشان فرو دارد، و بر آنان جامه‌های قطران و پاره‌های آتش سوزان بپوشاند. در عذابی که شدید و سخت در گداز است، در خانه‌ای که درهایش به روی ساکنان آن فراز است. در آتشی زبانه‌زن و غرّنده، با زبانه‌ای سوزان و آوایی ترساننده. جایگاهی که ساکنانش رخت از آن نتوانند بست، و اسیرانش با فدیه و غرامتی نتوانند رست، و حلقه‌های زنجیرانش را نتواند گسست. منزلی که نه عذابش را مدتی است که سرآرسد، و نه مرگ و اجلی تا در رسد»(۱۴)

کیفیت آتش و عذاب جهنم از منظر قرآن

طبق آیات قرآن، کافران، مشرکان، معاندان، کم‌فروشان و گران‌فروشان، مال یتیم خواران و... مستوجب آتش دوزخ و جهنم اند و گرفتار عذاب الهی می‌گردند. این عذاب و آتش جهنم در آیات متعدد قرآن ذکر و توصیف شده است که به تعبیری می‌توان گفت توصیف زندگی در جهنم است این آیات عبارتند از:

«و خاب کل جبار عنید/ من ورائه جهنم و یسقی من ماء صدید/ یتجرعه و لا یکاد یسیغه و یاتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت و من ورائه عذاب غلیظ»(۱۵) محروم و زیانکار شد هر ستمگر خیره سر! از پی او آتش جهنم خواهد آمد و آبی چرکین به او داده شود که آن را بنوشد ولی اصلاً گوارایش نباشد. و مرگ از هر طرف بر او وارد شود ولی او نمی‌میرد و آن را درنمی‌یابد. و از پی آن عذابی دردناک در انتظارش است صاحب «المیزان» در تفسیر این آیه نقل می‌کند «در مجمع از ابی عبداله(ع) روایت می‌کند، که فرموده است: کلمه صدید به معنای چرک و خونی است که از عورت زنان فاحشه به آتش دوزخ می‌ریزد. ابن مردویه و بیهقی از ابی امامه از رسول خدا(ص) روایت کرده‌اند که در ذیل آیه «ویسقی من ماء صدید» فرموده: آن را

نزدیکش می برند و او خود را پس می کشد، و هر چه نزدیک ترش می آورند صورتش از حرارت آن کباب می شود و پوست سرش کنده می شود و چون آن را می آشامد امعاء و اعضای داخلی اش پاره پاره می گردد و از پایین تنش می ریزد، خدای تعالی هم فرموده: «فسقواماء حمیما فقطع امعاء هم» و نیز فرموده: «و ان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوالوجوه» در تفسیر قمی هم مشابه این قول نقل شده است.»(۱۶)

«آتشگیره و هیزم آتش جهنم، مردم و سنگ ها هستند.»(۱۷) «فاتقوا النارالتی و قودها الناس والحجاره» برحذر باشید از آتشی که سوخت و هیزم آن مردمان و سنگ ها باشد.»(۱۸) «سوزاندن این آتش چنان است که پس از هر بار سوختن، پوست تازه ای بر پیکر می روید و این روند پیوسته انجام می یابد و پایانی در کار نیست. «ان الذین کفروا بایاتنا سوف نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب» آنان که به آیات خدا کافر شدند بزودی در آتش دوزخشان درافکنیم که هرچه پوست تن آنها بسوزد به پوست دیگر مبدلش سازیم تا سختی عذاب را بچشند(۱۹) و «والذین کفروا لهم نارجهنم لایقضی علیهم فیموتوا و لایخفف عنهم من عذابها» و آنان که کافر شدند. عذاب ایشان آتش دوزخ است که نه به پایان رسد تا بمیرند و نه تخفیف یابد تا آسوده گردند.»(۲۰) این آتش چون جامه ای دوزخیان را در بر می گیرد. «فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار» و کافران را لباسی از آتش دوزخ بر قامت بریده اند.»(۲۱)

در چندین جا از قرآن مجید، گونه های دیگری از عذاب های جسمانی اخروی یاد شده است که جزء عذاب آتش است، چون بار درخت «زقوم» و یا «شراب حمیم» که دوزخیان از آن می خورند. «ان شجرت الزقوم* طعام الاثیم» همانا درخت زقوم جهنم قوت و غذای بدکاران است»(۲۲) و «اولئک الذین ابسلوا بما کسبوا لهم شراب من حمیم» آنها همان کسانی هستند که عاقبت به هلاکت می رسند و به کیفر کفرشان به شرابی از حمیم جهنم»(۲۳) لکن این عذاب ها همگی در داخل عذاب اصلی که آتش است به آدمیان خواهد رسید و همه آنها نسبت به عذاب آتش جنبه فرعی دارند.»(۲۴)

بحثی در ارتباط با زمان جهنم

اگر چه به علت پیچیدگی مسأله زمان و مکان جهنم و بهشت و نیز به علت مشکل بودن اثبات نظر در این باره کمتر اظهار نظر شده است. با این حال، اکثر دانشمندان اسلامی معتقدند که این دو هم اکنون وجود خارجی دارند. در تفسیر نمونه، ادعا کرده اند «ظواهر آیات قرآن نیز این را تأیید می کند». به عنوان نمونه، در آیه مورد بحث (بقره ۱۳۳) و در آیات فراوان دیگری چون «انا اعتدنا للظالمین نارا احاط

□ اهم ویژگی های جهنم چنین است؛ درها و طبقات متعدد دارد. زیادت طلب است. قادر به شنیدن، دیدن و پاسخ گفتن است. در آن خبری از عفو و گذشت نیست. لضی، حطمه و جحیم اسامی دیگر آنند.

بهم سرادقها و ان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و ساءت مرتفقا»(۲۵) یعنی: ما برای ستمکاران آتشی را که شعله های آن مانندخیمه های بزرگ گرد آنها را احاطه کند فراهم ساخته ایم و هرگاه آنان از شدت تشنگی آبی درخواست کنند، آبی مانند مس گداخته و سوزان به آنها داده شود که از شدت حرارت چهره ها را می سوزاند و آن آب بسیار بد و ناگوار و دوزخ سرای بسیار بدی است. و نیز می فرماید: «واعتدنا للظالمین عذابا الیما»(۲۶) یعنی ما برای ستمکاران عذاب دردناکی را فراهم کرده ایم تعبیر به «اعدت» «مهیا شده» یا تعبیرات دیگری از همین ماده، گاهی در مورد بهشت و گاهی درباره دوزخ، آمده است (برای نمونه می توان به سوره توبه/ ۸۹-۱۰۰، فتح/۶ بقره/ ۲۴ آل عمران/ ۱۳۱-۱۳۳ و حدید/ ۲۱ رجوع کرد).

از این آیات استفاده می شود که بهشت و دوزخ هم اکنون آماده شده اند، اگرچه بر اثر اعمال نیک و بد انسان ها توسعه می یابند.(۲۷)

از مطلب فوق، چنین دریافت می شود که نویسنده آن خواسته است با استدلال به کلمه «اعدت» «مهیاشده» خوانندگان را متقاعد کند که جهنم و بهشت هم اکنون موجود است. لکن این استدلال کافی نیست به علت این که اولا قائل آن مشخص نکرده که آیا این دو بالقوه موجودند یا بالفعل ثانیا کلمه «اعدت» «مهیاشده» می تواند از جهت حتمیت امر ذکر شده باشد. به این معنی که، گنهکاران مطمئن باشند که حتما و یقینا آنها را با همان صورت که در آیات مربوط به جهنم ذکر کردیم، عذاب خواهیم نمود. ثالثاً از برخی آیات دیگر چون: «یوم تبدل الارض غیرالارض و السموات»(۲۸) چنین برداشت می شود که جهنم بالقوه در همین دنیاست و در آن روز که زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر تبدیل می شود فعلیت می یابد.

همچنین استدلال شده با توجه به این که «در سوره تکاثر «کلالو تعلمون علم الیقین * لترون الجحیم* ثم لترونها عین الیقین»(۲۹) اگر علم الیقین داشتید دوزخ را مشاهده می کردید، سپس به عین الیقین آن را می دیدید» و با توجه به این که ادعا شده بعضی از مردان خدا دوزخ را با دیدی حقیقت بین می دیدند. جهنم هم اکنون [بالفعل] موجود است.(۳۰) اما این دلیل نیز همچون استدلال قبلی کافی و بدون اشکال نیست. به هر حال اثبات این که جهنم و بهشت به همان کیفیت که در قرآن ذکر شده موجود است یا نه، بسی مشکل حتی به عقیده راقم این سطور ناممکن است.

بحثی در ارتباط با مکان جهنم

در ادامه استدلال های فوق الذکر، نویسنده با ذکر پرسشی مبنی بر «بهشت و دوزخ در کجا هستند؟» بحث را ادامه می دهد و می نویسد:

۱- بهشت و دوزخ در باطن و درون این جهان است و ما قادر بدیدن آن نیستیم، چنان که خداوند فرمود: «کلالو تعلمون علم الیقین* لترون الجحیم* اگر علم الیقین داشتید دوزخ را مشاهده می کردید.

۲- دوزخ محیط بر این عالم است. به بیان واضح تر، جهنم محیط بر این عالم است. و بهشت محیط بر جهنم.

اما این مطالب چندان قابل دفاع نیستند، چون که می توان با توجه به آیات دیگر نتایج دیگری گرفت مثلا با توجه به آیه «و نادی اصحاب النار اصحاب الجنه ان أفیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله قالوا ان الله حرمهما علی الکافرین»(۳۱) یعنی دوزخیان، اهل بهشت را آواز دهند که بهره مند کنید ما را از آب یا از آنچه خداوند به شما روزی داده، و آنان گویند: خداوند این دو را بر کافران حرام گردانیده است. می توان نتیجه گرفت، جهنم و بهشت دو مکان مستقل از هم نیستند، چرا که اگر چنین می بود اهل بهشت و اهل جهنم نمی توانستند به طور مستقیم با هم ملاقات کرده و گفت و گو کنند و ناظر اعمال همدیگر باشند چون در غیر این صورت باید قائل به اجتماع ضدین بود که از محالات است. بر این اساس، نظر عرفا بخصوص در این مورد خاص پذیرفتنی تر به نظر می رسد. یعنی این که، بگوییم بهشت و جهنم در وجود هر کس طبق عمل خویش مجسم می شود.

آتش نعمتی الهی است

«قرآن در مواردی آتش را به عنوان یکی از نعمت های بزرگ یاد کرده است که در دوام یافتن زندگی انسان بر روی کره زمین و ایجاد تمدن اهمیت تمام دارد و بُعد عظیمی از ابعاد معاش بشر را (بطور مستقیم یا غیر مستقیم) تأمین

می کند. «الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون» آن خدایی که از درخت سبز برای شما آتش مقرر فرمود تا از آن جهت افروزش [نور] بهره برداری کنید.»(۳۲) و «افرایتم النار التی تورون * ءانتم انشاتم شجرتها ام نحن المنشؤن* نحن جعلناها تذکره و متاعا للمقوین» آیا آتشی را که (برای رفع نیاز خود) بر می افروزید می نگرید؟ آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما؟!، ما ئیم که آن را، از سویی، یادآور آتش دوزخ، قرار دادیم و از سوی دیگر، مایه استفاده و بهره برداری مسافران و بیابان نشینان و محتاجان به آن، مقرر ساختیم.»(۳۳)

چیزهایی که معادل آتش جهنم است

همچنین در آیات قرآن، خوردن مال یتیم به زور و ستم همچون خوردن آتش جهنم است. به تعبیر دیگر، آتش جهنم معادل مال یتیم محسوب شده است. «ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا» آنان که اموال یتیمان را به زور و ستم می خورند، در حقیقت آتش جهنم را به شکم خود فرو می برند.»(۳۴) این تعبیر در مورد قومی که آیاتی از کتاب الهی را پنهان داشته و به بهای اندک فروخته اند نیز، آمده است. «ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قلیلا اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار» آنان که کتمان نمودند آیاتی از کتاب خدا را و به بهای اندکش فروختند، جز آتش دوزخ نخوردند (در قیامت جز آتش دوزخ نصیبشان نمی شود.)(۳۵)

پیوند آتش با داستان و معجزه

در سوره های: طه، نمل و قصص به آن بخش از داستان حضرت موسی که پیام نبوت به وی رسید و آتش در میان درخت سرآغاز آن بود اشاره شده، در توصیف بعثت حضرت موسی(ع) در قرآن، آتش وسیله تجلی خداوند بر موسی است. و آن رویداد بدین گونه بود که نخست از دور آتشی بر موسی نمایان شد و او که با خانواده اش در بیابان راه را گم کرده بود به سوی آتش رفت. چون به نزدیک آن رسید دید که آتش از درختی برخاسته و آن را در میان گرفته است. در این هنگام، از آن درخت آوازی بر آمد که ای موسی، همانا من خداوند بر دو جهانم و جز من خدایی نیست تو در وادی مقدس گام نهاده ای و اینک به پیامبری برگزیده می شوی. معجزات خداوند به تو داده می شود تا برای هشدار به سوی فرعونیان بروی.»(۳۶)

در سوره آل عمران این واژه در داستان گروهی به کار رفته، که به نقل مفسران بعضی از سران یهود، مانند: کعب بن اشرف و مالک بن ضیف بر اساس این که معجزه برخی از پیامبران چنین بود که آتشی به گونه خارق عادت پدیدار می شد و قربانی را که برای تقدیم به پیشگاه خدا فراهم آورده بودند، می سوزاند. از پیغمبر اسلام درخواست نوعی معجزه کردند «الذین قالوا ان الله عهد الینا الا نومن لرسول حتی یاتینا بقربان تاکله النار قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین» آنان گفتند خداوند از ما پیمان گرفته که به پیامبری ایمان نیاوریم تا این که وی یک قربانی به نزد ما حاضر کند و آتش آن قربانی (به نشانی قبول) بخورد. (چون در میان یهودیان این رسم

بوده که در معبد آتش روشن کرده و قربانی را در آتش می انداختند و قربانی می سوخت و این را آنها به نشان قبول خدا می گرفتند و لذا به پیامبر امر می شود) به آنها بگو: پیش از این پیامبرانی با معجزاتی روشن آمدند و حتی همین معجزه را که می گویید نیز با خود داشتند، ولی شما اگر راست می گویید (که جویای حقیقتید) چرا آنها را کشتید»(۳۷) «حضرت ابراهیم نیز پس از این که بتها را شکست و از طرف نمرود به زندان افتاد نمرود دستور داد هیزم گرد آوردند، تا این که روز موعود فرا رسید نمرود لشکریان خود را آماده ساخت و خود بر بالای ساختمانی مرتفع که مخصوصاً بنا شده بود، تا صحنه در آتش افتادن ابراهیم را نظاره کند برآمد، آتش افروخته شد و چون نتوانستند بدان نزدیک شوند که ابراهیم را در آن افکنند، ابراهیم را در منجنیق نهاده و بسوی آتش پرتاب نمودند. خداوند به آتش وحی نمود، «یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد»(۳۸) ابراهیم در میان آتش به آرامی جای گرفت و بنشست. نمرود چون این صحنه بدید گفت: هر که بخواهد ایمان آورد سزد که به خدایی چون خدای ابراهیم ایمان آورد. در این میان، یکی از سران یاران نمرود گفت: من افسونی بر آتش خواندم که او را نسوزاند. در این حال، شعله ای از آتش بجهید و او را بسوزانید و به هلاکت رسید»(۳۹) در جاهایی از قرآن مانند سوره های (اعراف آیه ۱۲، حجر آیه ۲۷، ص آیه ۷۶، الرحمان آیه ۱۵ آفرینش ابلیس و جن را از آتش دانسته است و طبق آیات قرآن علت خودداری شیطان از سجده بر آدم چنین بیان شده است که ابلیس در جواب پرسش خدا مبنی بر عدم سجده وی می گوید: مرا از آتش آفریده ای و آدم را از گل، و چون آتش از خاک برتر است. لذا من از آدم برترم و سزاوار نیست که بر او سجده کنم.»(۴۰)

پی نوشت:

۱-معارف و معاریف، ص ۱۸، ج ۱.
۲-دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۱، ج ۱.
۳-نساء، ۹۷.
۴-زمر/۷۱ و حجر/۴۴.
۵-ترجمه المیزان، ج ۱ ص ۲۵۹.
۶-تفسیر نمونه، ج ۱۱.
۷-ترجمه المیزان ج ۱۷، ۴۵۶.
۸-ق/۳۰.
۹-فرقان/۱۱-۱۲.
۱۰-معارف و...ج/۱۵-۱۷.
۱۱-فجر/۲۳.
۱۲-همزه/۵-۹.
۱۳-نهج البلاغه، نامه ۲۷.
۱۴-نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.
۱۵-ابراهیم/۱۷.
۱۶-المیزان، ج ۱۲، ص ۵۲.
۱۷-دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۱، ج ۱.
۱۸-همان ص ۱۸، ج ۱ و سوره بقره آیه ۲۲.
۱۹-سوره نساء، آیه ۵۶.
۲۰-سوره فاطر، آیه ۳۶.
۲۱-سوره حج، آیه ۱۹.
۲۲-سوره دخان، آیات ۲۲-۴۳.
۲۳-سوره انعام، آیه ۷۰.
۲۴-دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۱، ج ۱.
۲۵-کهف/۲۹.
۲۶-فرقان/۳۷.
۲۷-تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۲-۹۳.
۲۸-ابراهیم/۴۸.
۲۹-تکاثر/۵-۷.
۳۰-تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۹۲.
۳۱-اعراف/۵۰.
۳۲-سوره یس، آیه ۸۰.
۳۳-سوره واقعه آیات ۷۳-۷۱ و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ص ۹۰، ج ۱ و معارف و معاریف ص ۱۸، ج ۱.
۳۴-سوره نساء آیه ۱۰.
۳۵-سوره بقره، آیه ۱۷۴.
۳۶-سوره طه، آیات ۲۷-۱۱-۹ و سوره نمل، آیه ۸ و سوره قصص، آیه ۲۹ و معارف و معاریف، ص ۱۸، ج ۱ و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۰، ج ۱.
۳۷-دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۱، ج ۱ و معارف و معاریف، ص ۱۹، ج ۱ و سوره آل عمران آیه ۱۸۳.
۳۸-سوره انبیاء، آیه ۶۹.
۳۹-معارف و معاریف، صص ۱۹۸-۱۹۷، ج ۱.
۴۰-دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۹۱-۹۰، ج ۱.